

## بحران چند وجهی و انسان گرایی نوین ابتداً باید تفکر تقلیل گرایانه را رد کنیم وقتی هشدار به واقعیت مبدل می‌گردد

تصفیه‌های ایدئولوژیک و حذف دگراندیشان  
وقتی عشق جای خود را به قیمت می‌دهد  
چگونگی موضع‌گیری درین دنیای آشفته  
مزایای رویکرد تجربی

بحران چند وجهی بوضعیتی اشاره دارد که در آن یک واقعه ناگهانی و شدید، ابعاد گوناگون (اقتصادی، اجتماعی، روانی، محیطی و...) یک سازمان یا جامعه را تحت تأثیر قرار داده و نیازمند اقدامات اساسی و هماهنگ در سطوح مختلف می‌باشد. این بحران‌ها همزمان بگونه تهدید و فرصت تلقی گردیده و مدیریت مؤثر آنها به برنامه‌ریزی ستراتیژیک و درک عمیق پیچیدگی‌شان بستگی دارد. ویژگی‌ها و ابعاد بحران چند وجهی عبارتند از: چند بعدی بودن، ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی، تهدید و فرصت، نیاز با اقدامات فراتراز روال عادی. مدیریت بحران چند وجهی را چنین بر می‌شمارند: پیش‌بینی و پیش‌گیری، پاسخگویی سریع، بازیابی و بازسازی. بگونه خلاصه بحران چند وجهی بمثابة یک چالش پیچیده ایی پنداشته شده که از ابعاد مختلف بیک سیستم حمله می‌کند و مدیریت آن نیازمند نگاه جامع و ستراتیژیک می‌باشد. بسخن دیگر، "بحران چند وجهی" وضعیتی است که در آن چندین بحران مختلف بگونه همزمان و با تعامل پیچیده رخ می‌دهد و اثر ترکیبی آنها بسیار فراتر از مجموع اثرات هر بحران بصورت جداگانه بوده و بر ماهیت آنها تأکید می‌دارد.

همه بخاطر دارند که در امتداد سال‌های پسین سده ۲۰، برخی از محافل اصل "چند بحرانی" را بمثابة توصیف شبکه‌ای از فجایع بهم پیوسته که جهان هستی ما را تهدید می‌نماید، معرفی نمودند. در مقطع زمانی یادشده ممکن بود بمثابة یک هشدار عمل نماید، اما از همان زمان بعد، درکل و بمفهوم وسیع کلمه، برای همه‌ی ما بواقعیت انکارناپذیری مبدل گردیده است. بشریت با تلاقی بحران‌های فزاینده محیط زیست، ضدونقیض گوییهای سیاسی، معضلات اقتصادی، نوآوری‌های فناوری و وجودی مواجه می‌باشد. بحران چندگانه یادشده، در بهترین حالت آن، بمثابة آبشاری می‌ماند. مجموعه‌ای از علل و عوامل نانوشته در هم تنیده و تأثیرات موجی و تغییرات اقلیمی منجر بآوارگی انسان‌ها و مهاجرت‌های اجباری می‌گردد که به بیگانه‌های هراسی و ملی‌گرایی دامن زده، همکاری‌های جهانی را تضعیف نموده و فروپاشی محیط زیست را تسریع می‌نماید. نابرابری اقتصادی، سبب از بین بردن اعتماد گردیده و بافتدار گرایشی و خشونت دامن می‌زند. نوآوری‌های تکنولوژیکی، در مجموع، راه‌حلی را ارائه نموده، اما مشکلات جدیدی را نیز ایجاد می‌نمایند، چه، جوامع از هم پاشیده، الگوهای کاری بی ثبات و گفت‌وگوهای عمومی نیز تحریف گردیده است. درگیری‌های مسلحانه جدید، بحران‌های فزاینده سلامت روان و عقب‌گرد دموکراتیک، پدیده‌های مجزایی نبوده، بلکه نشانه‌هایی از یک گسست عمیق ترسیستمی می‌باشند. بمنظور تقابل و رویا رویی با اینهمه پیچیدگی‌ها ابتداً باید به کاستی‌های تفکر نقطه پایان گذاشته شود. نهادهای ما که با نظم و انضباط‌های سخت‌گیرانه و مدل‌های خطی علت و معلول از هم مجزا شده‌اند، بیش از این بمنظور دستیابی با اهداف مورد نظر اصلن مناسب نمی‌باشند. ما

به رویکردی نیازمندیم که شبکه‌ها و روابط را آنچنان که هستند، بشناسد، تناقض‌ها را بپذیرد و محدودیت‌های درک ما را تشخیص دهد، رویکردی که دقت انتقادی را با شهود اخلاق و بصیرت علمی را با نیش شاعرانه ترکیب نماید، باید با فروتنی با پیچیدگی‌ها روبرو شویم.

همچنین به چیزی عمیق‌تر نیاز داریم، دیدگاه‌های جدیدی که بر انسانیت مشترک ما تمرکز نموده و آنرا بمثابة هومانیزم، تجدید شده بنامیم، هومانیزمی که در امتداد زمانی دوره رنسانس متولد گردیده و کرامت را در قلب فعالیت‌های هنری و فکری قرارداد. اما همزمان با پیشرفت ارزش‌های عقل، آزادی، برابری و پیشرفت در عصر روشنگری، هومانیزم راه خود را گم کرد و فرد را بر سیاره زمین برتری داد، فتوحات استعماری و کالا سازی بی وقفه را توجیه کرد و بُعد معنوی را از آگاهی مشترک ما زدود. انسان‌گرایی احیا شده، ارزش فروتنی را احیا می‌کند. این انسان‌گرایی، کرامت را در رابطه مندی قرارداد و اذعان می‌کند که هر فرد در یک جامعه مشترک بديگران وابسته می‌باشد. این انسان‌گرایی در سطح جهانی عمل می‌کند، نگهداری از محیط زیست، گفتگوی معنوی و تنوع فرهنگی را تشویق می‌نماید. این انسان‌گرایی، علم را رد نمی‌نماید، اما رشته‌های علمی را بر بنیاد اخلاق مشترک بنا می‌نماید. این انسان‌گرایی، به فناوری با ترس نگاه نمی‌کند، بلکه نوآوری را بصورت پیشگیرانه هدایت می‌نماید. مقصد این نیست که به احساس دوگانه پناه ببریم، بلکه باید مسیرهای جدیدی را بسوی آینده بگشاییم. بحران‌های امروزی محیط زیست، زوال دموکراسی و فرسایش معنای، مانع نیستند، بلکه فرصت‌هایی بمنظور باز تعریف معنای انسان بودن در کنار هم می‌باشند.

اینهمه را نباید بمثابة خوشبینی‌های ساده لوحانه پنداشت، چه، امید ما ریشه در آگاهی از وضعیت کنونی بشریت دارد. چنانچه اسلاو هاول نوشت: "امید، اعتقاد باین نیست که چیزی خوب از آب بدر خواهد آمد، بلکه اطمینان باین است چیزی یا موردی، صرف نظر از اینکه چگونه از آب درآید، منطقی است." حتا در مواجهه با تاریکی، می‌توانیم نور را بارمغان بیاوریم، زیرا ارزش‌های انسان‌گرایانه در ذات خود انسان ریشه دارند. این ارزش‌ها در برگزیده درک پیچیدگی، وابستگی متقابل، کرامت، مسؤلیت‌هایی که با آزادی همراه هستند، درک متقابل، مصونیت، سیاست تمدن و تنوع زیستی یکپارچه می‌شود. بجای مبارزه با کسانی که مخرب عمل می‌کنند، باید با عشق مخالفت کنیم، باید آنها را در آغوش بگیریم و باین اعتماد داشته باشیم که هراسانی امکانات رسیدن به ارزش‌های انسان‌گرایانه را دارد. ما در حال حاضر می‌توانیم این بیداری را در سراسر جهان، بویژه در میان جوانان ببینیم، آنها از ابزارهایی که در اختیار دارند، بمنظور حمایت از عدالت، حفظ خرد بومی، ایجاد اقتصادهای فیمینیستی، اجرای زراعت احیا کننده و تقویت گفتگو بین ادیان استفاده می‌نمایند. آنها با رد دوگانگی‌های کاذب بین عقل و احساس، تحلیل و همدلی، انسانیت و طبیعت، تجسم یک انسان‌گرایی تجدید شده می‌باشد.

بحران چندگانه را نمی‌توان با اقدامات یا شعارهای منفرد مورد بررسی قرارداد. این بحران مستلزم دگرگونی فرهنگی و اخلاقی، تولد دوباره آگاهی جمعی، نهادها و ارزش‌ها است. بهمین دلیل است که ما عمیقن از راه اندازی مجمع جهانی انسان‌گرایی، گردهمایی متفکران، رویاپردازان، رهبران و حافظان خرد، دلگرم شده ایم. آنها بجای اینکه صرفن از خطراتی که با آنها روبرو هستیم، ابراز تأسف کنند، خواهند پرسید که انسان بودن در جهان زخمی به چه معناست و چه چیزی را می‌توانیم ترمیم، بازاندیشی و احیا کنیم.

اگر چه به پاسخ‌های قطعی نخواهیم رسید، اما حداقل می‌توانیم همان پرسش‌ها را در نظر بگیریم. چگونه نمونه، چگونه می‌توانیم آموزش را برکنجکاو و شفقت بنا کنیم؟

چگونه می‌توانیم اقتصادهایی بسازیم که بجای استثمار، زندگی را تأیید کنند؟

و چه داستان‌هایی می‌توانیم بمنظور پیوند مجدد انسان‌ها با محیط طبیعی تعریف کنیم؟

در جهانی که عقلانیت فنی بر عمق عاطفی ترجیح داده می‌شود، باز پس‌گیری احساسات نشانه ضعیف نبوده، بلکه منبع قدرت پنداشته می‌شود.

ما به ذهن‌هایی نیاز داریم که احساس می‌نمایند و قلب‌هایی که فکری کنند. باید شجاعت خود را جمع کنیم تا بگذا ریم رنج دیگران ما را بحرکت درآورد. احساس و عقل دشمن نیستند. وقتی با هم ادغام گردند، این ترکیب بسیار قدرتمند تر از هر یک به تنهایی است.

ما بدون چند جانبه‌گرایی بر بحران‌های چند جانبه غلبه نخواهیم کرد، اما نمی‌توانیم رویکرد تکنوکراتیک حاکم بر گردهمایی‌های جهانی را نیز حفظ نماییم. ما بیک چندگرایی انسان‌گرایانه نیاز داریم که فراگیر، مشارکتی و مبتنی بر اعتماد و مسؤلیت مشترک باشد. اقدامات اقلیمی باید فراتر از امور مالی و علمی باشد. کاهش انتشار گازهای کاربن دای

اکساید کافی نمی باشد. ما باید ایکوسیستم را بازسازی کنیم، از تنوع زیستی محافظت نموده و شیوه زندگی خود در زمین را تغییر دهیم.

آب و هوای در نهایت، معیار آگاهی سیاره ماست. انسان گرایی نو همه چیز را حل نمی کند، اما بما یک قطب نما می دهد.

پس از سده ها تلاش بمنظور فتح جهان، باید یاد بگیریم که از آن مراقبت نماییم. این بمعنای پذیرفتن پیچیدگی ها و وبازیابی بهترین چیزهایی است که ما را انسان می کند.

بحران چند وجهی دردنیای امروزی از قبیل فروپاشی نظم جهانی، شگاف های فرهنگی و بحران معنا و هویت سبب گردیده تا انسان مدرن که از ایدئولوژی های غرب نا امید شده، بدنبال "انسان گرایی نوین" یا "احیای معنویت" باشد؛ این بحران ها، ظهور مجدد ادیان و بازگشت به مفاهیم نجات بخش مانند منجی گری (مهدویت) را در پی داشته و جهان را به "پسا سکولار" و "نظام چند قطبی" در حال گذار سوق داده است که در آن انسان ها بدنبال هویت و معنا عمیقتری می باشند.

انسان مدرن با از دست دادن چارچوب های سنتی، با پرسش های اساسی در مورد هدف زندگی و هویت خود مواجه می باشد. چه، شکست ایدئولوژی های سیکولار در پاسخگویی به نیازهای معنوی بشر، این بحران را تشدید کرده است.

بخاطر ما باشد که فروپاشی نظام تک قطبی و ظهور ناسیونالیسم جدید، نظم جهانی را در حالت بی ثباتی و چند قطبی قرار داده است. ناتوانی جهان گرایی در ایجاد یک هویت واحد و بروز شگاف های عمیق فرهنگی، باین بحران دا من زده است.

مجدد دربارۀ "انسان گرایی نوین" و چگونگی ارائه پاسخ به بحران بایست یاددهانی بعمل آید که انسان معاصر از "عصر سکولار" به "عصر پسا سکولار" در حال حرکت است، جایی که معنویت دوباره نقش محوری پیدا کرده است. اما بدلیل درماندگی از راه حل های صرفن بشری، گرایش به مفاهیم "منجی گری" بمثابة راهی بمنظور بازیابی معنا افزایش یافته است.

انسان گرایی نوین که می توان آنرا "هومانیسم نوین" نیز نامید، پاسخی به محدودیت ها و بحران های ناشی از انسان گرایی سنتی یا مدرن بوده که عمدتاً بر عقلانیت و مادی گرایی تأکید داشت. ویژگی های اصلی آن عبارتند از: ارزش های وجودی به تمرکز بر کلیت انسان که برخلاف روان کاوی سنتی یا رفتارگرایی، به منحصر بفرد بودن و کلیت وجودی فرد تأکید دارد.

ارزش های وجودی بمفهوم وسیع کلمه، در برگزیده تأکید بر تجربیات زمان حال، ارزش وجودی کل انسان، خلا قیت، آزادی و توانایی فرد برای حل مشکلات خود می باشد.

جستجوی معنا بمثابة ارائه پاسخی به "بحران معنا" باین مفهوم تلقی می گردد که انسان گرایی نوین باصل یافتن معنا در زندگی اهمیت منحصر بفردی قابل بوده و آنرا برای سلامت روان حیاتی می پندارد.

اما به تلاش بمنظور برقراری ارتباط میان ابعاد مختلف وجود انسان (مادی، معنوی و اجتماعی) و ایجاد یک نگاه جامع تر بهستی را می توان رویکردهای فراتر از ماده نامید.

در نتیجه گیری کلی در مورد یاد شده همینقدر باید گفت که بحران چند وجهی مدرنیته و انسان گرایی نوین، در واقع ناشی از بحران معنا و هویت دردنیای سکولار شده است که بانفی ابعاد قدسی و متافیزیکی، انسان را در خلأ قرار داده و منجر به چالش های عمیق فلسفی، اجتماعی و فرهنگی شده اما همزمان بدنبال پاسخ های جدید در قالب "انسان گرا یی نوین" یا "پست مدرن" است که هر چند بدنبال آزادی و خود تعینی انسان می باشد، اما با گسست از سنت ها، خود به بحران جدیدی در زمینه اخلاق، معنا و هویت دامن زده است و این چرخه بدنبال یافتن نظام های ارزشی جدید یا بازگشت به معنا ریشه ای تر در تمدن معاصر می باشد.